

اقامة نماز در دوران کودکی و نوجوانی

دکتر علی قائمی

احساس مذهبی در کودکان

اوست. کودک دوست دارد نماز بخواند، روزه بگیرد، حتی دوست دارد خدا را ببیند. او خدا را چون پدری تصور می‌کند که می‌توان در دامنش نشست. همه تصوراتی که یک کودک از مادری مهربان و از پدری نیرومند دارد، آنها را در خداوند جست و جو می‌کند. این بیداری و تظاهر خود فرصتی و پلی برای عبور و ورود به دنیای عبادت، مخصوصاً نماز و روزه است، به شرطی که والدین الگوهای درست و مناسبی باشند. روایات، توصیه به واداشتن کودک به نماز در همین سنین دارند. امام صادق(ع) می‌فرمود: ما فرزندان خود را در این سن برای سحری خوردن در ماه رمضان بیدار می‌کنیم، نه برای روزه گرفتن، بلکه برای مأنوس کردن او با خلوت شب، انس‌گیری با سحر و آشنایی با ذکر و عبادت و ارتباط با خدا.

غرض آشنایی و انس با عبادات و مراسم آنها و آگاهی از شیوه بندگی است. توصیه امام صادق(ع) این است: بادر او اولادکم بالحديث، قبل ان يسبق اليهم المرحبه (کافی، جلد ۶، صفحه ۲۷)، فرزندان را با مسائل دین آشنا کنید پیش از آنکه عوامل گمراه کننده بر آنان فائق آیند. این گونه برخورد با کودک نوعی آشنا

بر اساس بررسیها و یافته‌های روان‌شناسان، احساس مذهبی در سنین ۶ و ۷ در کودکان علنی می‌شود و میل به تظاهرات مذهبی و علائق آن در آنها زنده می‌گردد؛ اگر چه از حدود سه، چهار سالگی هم نوع سوالات کودکان از مبدأ و منتهای امور، حکایت از فطرت خدا آشنای آنان دارد.

البته خدا آشنایی و مذهب خواهی در اعتقاد ما امری فطری است و تجلی آن در همه کودکان، صرف نظر از جنس، نژاد، منطقه و موقعیت جغرافیایی به چشم می‌خورد و این حالت مورد انکار روان‌شناسان نیست. پرسش‌های کودکان از مبدأ و مقصد اشیاء خود تجلی وجود چنین زمینه‌ای است، اما تظاهرات صریح‌تر آن در ۶ سالگی است.

به عقیده روان‌شناسان میل به تظاهرات مذهبی و علائق آن از همان سنین در کودکان زنده شود، تا حدی که می‌توان گفت دنیای درون کودک، دنیای عشق به خدا و محبت به بیای احترام به خدا و ستایش و نیایش

کردن او با مسائل حیات عبادی است.

کودکی سوم (۷-۹ سالگی)

کودک در این مرحله در شرایطی است که به اعتقاد روان‌شناسان چهار مرحله از رشد شخصیت را پشت سر نهاده و به درجه قابل قبولی از استقلال، شناخت خود و وظیفه‌اش رسیده است. خصایص این مرحله از حیات از دید روان‌شناسان به قرار زیر است:

- مرحله تلقین‌پذیری است: القاء و تلقین والدین حتی خود کودک در او مؤثر است و بخشی از رنگ شخصیتی وی نشأت گرفته از

همین القآت است، مثل ترس کودک.

- مرحله تقلید است و سعی دارد رفتار خود را براساس یک مدل و الگویی سازمان دهد، از قهرمانان و بزرگان مورد تأیید خود تبعیت کند و چون آنها عمل نماید.

- مرحله همانندی است: و در آن امر چنان است که گویی سعی دارد خود را در مدلی حل و هضم کند و چون او باشد. می‌خواهد عین رفتار پدر را داشته باشد، درست چون معلم خود گردد، و یا مانند فرد مورد احترام خود باشد و در لباس و قالب او درآمده، در وجود او حل و هضم گردد.

- مرحله تشکیل خود است: بدین معنی که



و شوخی، لوسی و نتری، نازکشی و نازخواهی؟
و...

- مرحله قیدپذیری است: امکان تربیت پذیری و قبول امر و نهی با دامنه وسیع تری در کودک وجود دارد و می تواند تکلیف و مسؤولیتی را در حد توان و استطاعت بپذیرد و آن را نیکو انجام دهد. به همین نظر اسلام او را در این مرحله مقید و تحت ضابطه (عبد) می خواهد.

- کودک در این مرحله شدیداً تشویق و تهدید پذیر است. تیشیرها و انذارها در او اثر دارند و این هر دو می تواند عامل واداشتن کودک به یک کار و عمل و یا بازداشتن او از کار و برنامه ای باشد. البته اثر تشویق در سازندگی کودک بیشتر است و در حرکت انگیزی نیز بیشتر به صلاح او می باشد.

- امر و نهی ها زندگی کنونی کودک را رنگ می دهند. او فعلاً در مرحله ای است که باید در حال عبودیت، اطاعت و تبعیت باشد. والدین و مربیان باید برای او وظایف و مسؤولیتهایی را معین کنند و اجرای آن را از او بخواهند: الولد سید سبع سنین، و عبد سبع سنین ... و او فعلاً در مرحله عبودیت است.

- با جمع و جامعه نسبتاً آشناست. در مدرسه است و با گروه همشاگردیها مأنوس و در تبادل فرهنگی است. کسان و خویشان را می شناسد و تا حدودی در می یابد چه کسی دوست و خیرخواه اوست و چه کسی دشمن او و با هر کدام چگونه باید برخورد کند.

- رفتار مدرسه ای در او مؤثر است و به همین جهت مدرسه می تواند عامل سازندگی و یا ویرانی او باشد. انتخاب نوع مدرسه در این سن به نظر عده ای از روان شناسان از انتخاب نوع



از مجموعه دیده ها، شنیده ها، تجربه ها و یافته ها دید و بینشی به دست آورده، رأی و نظری را برای خود حاصل کرده و شخصیت خویش را بر آن اساس قوام و تشکل بخشیده است. او اینک به صورت یک سازمان مستقل، مرکب، استوار و متحرک درآمده و عمل می کند. شخصیتی شناخته شده دارد، دریافته و می فهمد چگونه عمل کند و با والدین و مربیان خود چگونه کنار آید. او همچنین به این مرحله از دریافت رسیده است که دریابد رفتاراش با دیگران چگونه باشد، خالصانه و صمیمانه؟ یا حيله گرانه و منافقانه؟ از راه اعمال زور و قدرت، لجبازی و طغیان به پیش رود یا از راه خنده

بسیار خالصانه و بی پروا بوده، اینک با نوعی بیم‌داری از خدا همراه می‌شود.

او تدریجاً دریافته است که خداوند در عین مهر و محبت، حساس‌رسی، کیفر و عقوبت هم دارد. به همین خاطر ترس از عذاب و دوزخ خدا در دل او استقرار می‌یابد و حال می‌توان بیش یا کم از جهنم و عذاب خدا با او حرف زد، ولی نه در حد اضطراب انگیز و وحشت‌آور.

در سنین ۶-۸ نوعی جهش معنوی ریشه‌دار را در کودکان می‌بینیم، به حدی که گاهی در تنهایی، با خدا حرف می‌زنند، دعا می‌کنند، از او توقع بهشت و درخواست‌های دیگری دارند، حتی گاهی در این سنین خواب بهشت را می‌بینند و خود را غرق در نعمت و لطف خدا می‌یابند. کلاً دنیای لذت‌بخش و عرفانی خوبی برای خود می‌سازند، دنیایی مملو از صفا و خلوص.

در این مرحله اگر شرایط محیطی دین مساعدتر باشد، کودک متدین‌تر بار می‌آید و حتی نمازگزاردن را می‌توان در او به صورت عادت درآورد. روایات اسلامی ما والدین را به درخواست اقامه نماز از فرزندان در این سنین دعوت می‌کنند و حتی توصیه به تحمیل آن در صورت عدم موافقت است.

این نکته را به صورت معترضه عرض می‌کنم که فرق است بین تحمیل یک عقیده و تحمیل یک عمل. در اسلام تحمیلی در عقیده نیست، نه برای کودک و نه برای بزرگسال و این همان معنی لا اکراه فی الدین است. اما تحمیل در عمل برای مواردی خاص وجود دارد که آن ضرورتی برای حفظ نظام است. به عنوان مثال زنی از یک کشور خارجی وارد مملکت ما می‌شود و به حجاب و پوشش عقیده ندارد، ما

حکومت هم مؤثرتر است. تیپ افراد مدرسه از نظر خلق و خوی و رفتار در او اثر می‌گذارند و او بیش و کم رنگ مدرسه را پذیرا می‌گردد.

- او مقایسه‌گر است. می‌تواند وضع دینی خود را با دیگران بسنجد، و به همین گونه وضع خانوادگی، شرایط رفاهی، میزان پذیرش یا طرد خانوادگی خویش را. پدر و مادر خود را از نظر میزان محبت، درجه مهر یا خشونت با دیگران مقایسه می‌کند و برآن اساس خود را حقیر یا سرفراز می‌یابد.

- دنیای او وسیع‌تر شده، با جمع بیشتری از معلمان، مدیر و مسئولان مدرسه آشناست. عملکرد آنها را می‌بیند، می‌سنجد، مورد داوری قرار می‌دهد و برآن اساس بینش و رأی پیدا می‌کند. مثلاً او از پای‌بندی مسئولان مدرسه نسبت به نماز سر درمی‌آورد. در جامعه نیز از طبقات مختلف مردم و از عبادت و ریایشان آگاه است.

- در مرحله تفکر منطقی است و می‌تواند از برخی از روابط علت و معلولی، حرکتها و رمز و رازها سر درآورد و مسأله‌ای را با مسأله‌ای دیگر پیوند دهد. او حتی می‌تواند دریابد فلان عمل پدر، مادر، یا معلم چه معنی داشته؟ حقیقی بوده یا ظاهر‌سازانه و ریاکارانه؟ فلان کنایه و اشاره چه معنی داشته است؟ فلان سخن با چه قصدی ادا شده است؟ و....

وضع مذهبی

در مرحله ۷-۹ سالگی شوق مذهبی در کودکان رو به تزاید است. عشق به خدا و دوستداری او در آنان قوی می‌شود، با این تفاوت که در خردسالی محبت کودک به خدا

غلبه نوعی بیم و اضطراب بر کودک از نافرمانی خدا، مخصوصاً پس از سنین ۸ خود عامل مؤیدی است که او را به اطاعت از فرمان والدین به نماز می‌کشانند و یا آرزوهای محالی که در این سن برای او به وجود می‌آیند او را به عبادت خدا و توقع از او سوق می‌دهند که این هم خود مؤیدی در این زمینه است.

در اسلام تمرین وضو برای نماز از ۷ سالگی به صورت شستن دست و صورت است. و وضو گرفتن درست از ۹ سالگی مورد سفارش است. در همه حال در واداشتن کودک به نماز و عبادت و وضو ساختن و... اصل بر مدارا، لطف، تحمل، تدریج و مداومت است.

کودکی چهارم (۹ - ۱۱ سالگی)

این مرحله از حیات را می‌توان دوران حیات عقلانی نامید. دوره‌ای است که کودک تجاربی را مورد بررسی و آزمایش قرار داده و با نیک و

هم آن عقیده را بر او تحمیل نمی‌کنیم؛ اما برای حفظ نظام کشور او باید روسری داشته باشد. مورد دیگر این که شما برای سعادت فرزند خود مدرسه رفتن را بر او تحمیل می‌کنید، در حالی که طفل به آن معتقد نیست و نمی‌خواهد به مدرسه برود. یا شما مشق و تمرین درسی را بر کودک تحمیل می‌کنید، حال آن که او قلباً نمی‌خواهد آنها را انجام دهد. به همین ترتیب شما آمپول و دارو را نیز بر وی تحمیل می‌کنید در صورتی که او از آن کراهت دارد. و نماز هم عملی است که بر کودک در صورت مقاومت او تحمیل می‌شود.

این نکته را هم باید متذکر شویم که کراهت‌های این گونه‌ای تدریجاً و با تمرین‌ها و مداومت‌ها از بین می‌روند؛ مثل کراهت اشتغال یک تازه‌کار در رفتن به سر کار خودش، و کراهت بیداری صبح زود و تن دادن به مسئولیت خانوادگی برای دختری نازپرورده که جدیداً ازدواج کرده است.



پیدانکرده و به همین علت پاره‌ای از خویهای نابهنجار را می‌توان از او زدود.

- دید و بینش کودک نسبت به پدر و مادر در نحوه موضعگیری او، مخصوصاً در عبادات امر شده از سوی آنها مؤثر است. مثلاً اگر از پدرش ناراضی باشد آن را با ترک نماز تلافی می‌کند و یا اگر با خواست و توقع او مبارزه شود او هم به خود حق می‌دهد که نماز نخواند (گویی او همه اعمال و عبادات خود را به خاطر والدین انجام می‌دهد!!).

- فعلاً او در شرایطی است که می‌توان در باره نماز با وی سخن گفت و بیش یا کم به او تفهیم کرد که چرا باید عبادت کنیم. می‌توان برای او دلایل قابل قبولی راجع به نماز عرضه کرد و او را به پذیرش آن قانع نمود. در این راه ذکر داستان بندگان خالص خدا و عبادت آنها در او برانگیزاننده است؛ به ویژه اگر بتوانیم چهره مطلوب و کودک پسندی را از آنها برای فرزندان خود تصویر کنیم. ذکر داستانهای مربوط به قهرمانان عبادت و بندگی سبب می‌شود که آنها در دل کودک جایی پیدا کنند، بدان شرط که در بیان مسائل مربوط به آنان جنبه‌های فکری، روانی و عاطفی آنها را مورد نظر داشته باشیم و به داستانها رنگ و بعد عاطفی داده، آنها را برای کودک ملموس سازیم.

وضع و شرایط مذهبی کودک

از پایان ۹ سالگی براساس شرایط رشد، نوعی معرفت نسبت به خدا و مذهب در کودکان عادی پدید می‌آید، به گونه‌ای که قادر به جذب آگاهیهای دینی می‌شوند. مثلاً اگر در باره نماز با کودک بحث شود می‌تواند آن را دریابد و

بدهای بسیاری آشنا شده است. او با افراد و گروههای مختلفی مأنوس است و برای خود دید و بینش وسیع‌تری به دست آورده است. در شرایطی است که می‌داند در زندگی باید چه کند و چه کاری را باید ترک کند و یا انجام دهد. حال، رفتار و شرایط روانی کودک را در این دوره بدین گونه می‌توان توصیف کرد:

- برهان‌پذیر است. یعنی استدلال و برهان دیگران او را قانع می‌کند، اگر چه خود نتواند فردی مستدل و قانع‌کننده باشد. به عبارت دیگر شاید او نتواند برای امری دلیل و برهان بیاورد، اما دلیل دیگران را می‌فهمد و می‌پذیرد.. - از روابط علت و معلولی امور نسبتاً به خوبی سر در می‌آورد، مگر در باره مسائلی که از سطح فکر و درک او بالاتر باشند و مسائلی که نیازمند به استدلال و برهان عقلی و فلسفی هستند.

- نوع روابط خود را با دیگران تنظیم کرده، می‌داند با هرکس چگونه برخورد کند. حتی پیش از آنکه معلمش او را امتحان کرده باشد، او معلمش را امتحان کرده و از کم و کیف احوال و مواضعش، از جدی بودن یا بی حساب بودن سخن و رفتارش نیکو سر در می‌آورد.

- جهان و پدیده‌هایش را تا حدودی می‌شناسد که این خود در کار خداشناسی او مؤثر است. و چه بسیارند شگفتیهای آفرینش که او را به حیرت وامی‌دارند و بی اختیار به تعظیم در برابر خدا وادارش می‌کنند.

- عادات پدید آمده در گذشته با جنبه ارزیابی او همراه است و در می‌یابد که فلان عادت خوب است یا بد، و آیا باید فلان خلق و خوی را ادامه داد و یا به ترکش پرداخت. هنوز بسیاری از رفتارها در او استقرار روانی

رشد اجتماعی کودکان و نوجوانان و راههای تقویت آن

اکبر رهنما



مقدمه:

رشد اجتماعی از مهمترین جنبه‌های رشد کودکان و نوجوانان است. کودک و نوجوان در سایه کسب مهارت‌های اجتماعی قادر به برقراری ارتباط با دیگران و سازگاری با اطرافیان و اجتماع خود می‌شود.

اجتماعی شدن فرایندی است که طی آن کودک و نوجوان هنجارها، قوانین، نگرش‌ها و به طور کلی الگوهای فرهنگی و اجتماعی را می‌پذیرند و با رضایت خاطر به آنها عمل می‌کنند. البته این فرایند که باعث رشد اجتماعی فرد می‌شود، جریان‌ی یک طرفه نیست که

در آن اجتماع خواستهای خود را به کودک یا نوجوان تحمیل نماید، بلکه خود نوجوان نیز در پذیرش و عمل به خواستهای اجتماع نقش تعیین کننده‌ای را ایفا می‌کند.

پدر و مادر، برادران و خواهران، مربیان و معلمان، دوستان و همسالان و به طور کلی



شدن آنها و ارائه راهبردهای صحیح برای تقویت و شکوفایی این پدیده بیش از پیش احساس می‌شود.

یکی از عناصر اساسی و بااهمیت رشد اجتماعی کودکان و نوجوانان در کنار تقویت رفتارهای اجتماعی مناسب، معرفی رفتارها و مهارت‌های اجتماعی لازم با کمک سایر سازوکارهای مربوط نظیر همانندسازی و الگوییابی است. منظور از مهارت اجتماعی هرگونه رفتار یا حرکتی است که از طرف کودک و نوجوان سر می‌زند و موجبات تقویت مثبت و یاداش را فراهم می‌آورد، مانند سلام کردن، رعایت نوبت در صف، قطع نکردن سخن و

کردن صحیح حاصل شده، موجب سازگاری و برقراری ارتباط سالم و صحیح کودکان و نوجوانان با اطرافیان می‌گردد و از این رهگذر آنان را قادر به شکوفایی تواناییهای بالقوه‌شان می‌سازد. بنابراین برنامه ریزی قبلی، هدف‌گذاری دقیق و تلاش مستمر برای آموزش و تقویت آن ضروری است.

اهمیت پرداختن به رشد اجتماعی

در عصر امروز و با توجه به پیچیدگی جوامع و بروز نابهنجاریهای روانی و رفتاری در بین کودکان و نوجوانان، لزوم پرداختن به فرایند اجتماعی

تمام کسانی که در اطراف کودکان و نوجوانان قرار دارند، در رشد اجتماعی آنان نقش به سزایی را ایفا می‌کنند. و در این میان خانواده (پدر و مادر) به عنوان اولین نهادی که با کودک ارتباط دارد و به عنوان کوچکترین واحد اجتماعی در انتقال هنجارها و ارزشهای جامعه به کودک و نوجوان نقش حساسی را برعهده دارد.

اجتماعی کردن صحیح کودکان و نوجوانان و آموزش مهارت‌های اجتماعی لازم به آنان همواره به عنوان یکی از اهداف عالیه نظام رسمی تعلیم و تربیت مورد توجه مربیان نیز بوده است، چرا که رشد و تحول اجتماعی در سایه اجتماعی

صحبت دیگران، توانایی انجام امور شخصی، رعایت مقررات بازی، در نظر داشتن دیدگاه و عقیده دیگران، توجه به نظافت و آراستگی ظاهری، امانتداری، وفای به عهد و...

معیارهای اصلی که نشانگر رسیدن کودک به رشد و تحول اجتماعی است، "سازگاری با دیگران" و رعایت حال و خواسته‌های منطقی و مشروع اطرافیان است. بدیهی است که اگر کودک یا نوجوانی به سازگاری با خویشان نرسیده باشد قادر به سازگاری با اطرافیان نیست.

آرمان و هدف نهایی رشد اجتماعی کودکان و نوجوانان کمک به آنان به منظور دستیابی به سعادت فردی و اجتماعی در مسیر رشد و کمال شخصیت آدمی است.

ویژگیهای کودکان و نوجوانان
رشد یافته اجتماعی

- ۱- استقلال
- ۲- مسئولیت پذیری
- ۳- موفقیت تحصیلی
- ۴- پیشرفتهای اجتماعی
- ۵- احترام به خود و احترام به دیگران
- ۶- شرکت در بازیها و فعالیتهای

گروهی

۷- داشتن قدرت تحمل ناکامی

۸- داشتن عملکرد منطقی در برابر عملکرد احساسی

۹- احترام به قوانین و مقررات بازی

۱۰- اعتماد به نفس

۱۱- توانایی برقراری ارتباط با دیگران

۱۲- توانایی حل تضادهای خود با جامعه

۱۳- امیدواری و خوش بینی

نسبت به زندگی

۱۴- توانایی گذشت از لذات آنی و آینده نگری

۱۵- داشتن اهداف اجتماعی بلند مدت تر در سنین نوجوانی

توصیه‌های کلی برای تقویت و شکوفایی رشد اجتماعی

ویژگیهای مربوط به رشد اجتماعی را می‌توان در کودکان و

نوجوانان

توصیه‌های کلی برای تقویت و شکوفایی رشد اجتماعی

ویژگیهای مربوط به رشد اجتماعی را می‌توان در کودکان و

نوجوانان

توصیه‌های کلی برای تقویت و شکوفایی رشد اجتماعی

ویژگیهای مربوط به رشد اجتماعی را می‌توان در کودکان و

نوجوانان





نوجوانان با راههای منطقی و صحیح تقویت کرد. در ارتباط با تقویت و شکوفایی روحیه اجتماعی در کودکان و نوجوانان همان طور که گفته شد باید به عنصر اساسی آن که آموزش مهارت‌های اجتماعی است توجه شود. آموزش مهارت‌های اجتماعی در مورد کودکان باید به شیوه‌ی درستی انجام پذیرد تا در آنها موجب استقرار الگوهای رفتاری غلط نگردد. در مورد نوجوانان نیز بیشتر باید به اصلاح آموزشهای غلط پرداخته شود. در هر حال موارد زیر برای تقویت و رشد و شکوفایی جنبه‌های اجتماعی شخصیت کودکان و نوجوانان پیشنهاد می‌شود، به این امید که راهنمای خوبی برای خانواده‌ها در ارتباط با کودکان و نوجوانان باشد.

۱- تشویق کودکان به انجام امور شخصی از قبیل نظافت شخصی، پوشیدن لباس، غذا خوردن، آماده کردن وسایل مدرسه، خریدهای جزئی و کمک به خانواده در مورد کارهای منزل.

۲- دادن مسؤولیتهای مختلف به کودکان و نوجوانان در حد تواناییهای آنان به منظور ایجاد اعتماد به نفس و حس اطمینان به تواناییهای خود.

۳- تشویق نوجوانان برای شرکت در جلسات گروهی، انجمنهای مذهبی، فرهنگی و ورزشی، از قبیل نمازجماعت، دعای کمیل، دعای توسل و...
۴- ارائه الگوهای مناسب رفتاری از طرف پدر و مادر و اعضای بزرگتر خانواده در ارتباط با کاربرد صحیح یک مهارت اجتماعی مانند احترام به دیگران و سلام کردن والدین به یکدیگر و به کودک.

۵- اهمیت دادن خانواده‌ها به رشد مهارت‌های اجتماعی مربوط به تفکر و استفاده از فکر و منطق به توسط کودکان و نوجوانان در حل مسائل بین فردی

۶- آشنا کردن کودکان و نوجوانان با قوانین و مقررات بازی و تشویق آنان به رعایت آن.
۷- تشویق نوجوانان به دوستی و همنشینی با نوجوانان دارای رشد اجتماعی بالا.

۸- تشویق کودکان و نوجوانان به شرکت در مسابقات فرهنگی - ورزشی.

۹- تشویق کودکان در به‌کارگیری صحیح ابزارها و وسایلی مانند خط کش، اسباب بازیها، آلات و ادوات فیزیکی به منظور تقویت مهارت‌های روانی - حرکتی آنها.

۱۰- مواجه کردن آگاهانه کودک و نوجوان با ناکامی جزئی در محیط زندگی و تقویت راههای صحیح مقابله با آن به توسط آنان.

۱۱- تقویت حس همدردی و هم‌حسی در کودک و نوجوان با فراهم آوردن موقعیتهای مختلف ایجاد کننده آن.

۱۲- تشویق کودکان و نوجوانان در رعایت منافع اجتماع و دیگران و اینکه منافع اجتماع در هر حال مقدم بر منافع فرد است.

پیوند عاطفی مادر و فرزند

منبع ترجمه:

UNDERSTANDING WOMEN IN DISTRESS,

PAMELA ASHURST & ZIDA HALL

مترجم: شروین شمالی

عوامل گوناگون برون روانی^۱ و درون روانی^۲ در برقراری رابطه رضایت بخش میان مادر و فرزند مؤثر است. سرشت عاطفی و شخصیت آدمی طی نخستین سالهای زندگی شکل می‌گیرد و هرگونه اهمال و مسامحه والدین، از همان آغاز زمینه را برای بروز اختلالات عاطفی در آینده فراهم می‌کند.

"نوزاد آدمی همانند دیگر پستانداران دارای زمینه زیستی برای دلبستگی به فرد بزرگسال به واسطه مجاورت و نزدیکی و تماس بدنی است. خستگی شدید، اضطراب، ترس، درد و یا پریشانی، رفتار دلبستگی کودک را که به مکیدن پستان مادر مشغول شده، به دامان مادر آویخته و یا با نگاه حرکات او را دنبال می‌کند، بر می‌انگیزد. در مقابل، این رفتار کودک سبب می‌شود تا مادر با درآغوش کشیدن و نوازش وی واکنش نشان دهد.

بدین ترتیب پیوندی ناگسستنی میان مادر و



فرزند پدید می‌آید. اگر کودک را تنها و یا در کنار غریبه‌ای بگذارند، به شدت اعتراض می‌کند و تا زمانی که مادر بازنگشته و او را در آغوش نگیرد، لحظه‌ای آرام و قرار ندارد. در حضور مادر است که کودک ماجراجو و بی‌باک شده، به کاوش در محیط خود می‌پردازد. مادری که این ساحل امن را برای کودک فراهم می‌کند، استقلال و اتکای به نفس را در وی پدید می‌آورد. هرگاه ما در از تأمین این محیط امن برای کودک دریغ کند، او به گونه‌ای مضطربانه به مادر دلبسته شده، بعدها دائماً در پی جلب توجه برمی‌آید و تابع امیال و خواسته‌های آنی خود می‌شود. چنین کودکی به آسانی مایوس، ناامید، عصبی و مضطرب می‌گردد؛ شاید هم در آینده رفتار ضد اجتماعی در پیش‌گیرد و یا پیوسته احساس درماندگی کند. نیاز به دلبستگی در سراسر عمر ادامه یافته، سرانجام در قالب عشق به دیگران تجلی می‌یابد.^۳

اما دلبستگی مادر به فرزند گاه متضمن پذیرش آرام و صبورانه کودک است و گاه در قالب روحیه‌ای مبارزه طلبانه برای رشد و بقای فرزندش آشکار می‌شود. "تروز" پنج مؤلفه اساسی دلبستگی مادر به فرزند را بدین ترتیب مشخص کرده است:

- ۱- عشق و محبت به کودک
 - ۲- احساس تملک
 - ۳- ایثار و از خود گذشتگی
 - ۴- توجه و مراقبت
 - ۵- احساس مسئولیت در قبال فرزند و احساس دلتنگی در صورت فقدان واقعی یا خیالی او
- توقع جامعه از مادران، ابراز عشق و علاقه مادرانه است. همچنین از آنان انتظار می‌رود تا

از ایفای نقش مادری کاملاً خشنود بوده، به رغم تمامی مشکلات همچنان خود را وقف فرزندان خود کنند. آنان باید مهربان و رئوف، پاک و منزه و ایثارگر باشند. در مقابل از فرزندان نیز انتظار می‌رود که سپاسگزار زحمات مادران باشند و به طور کلی به والدین خود احترام بگذارند.

گاهی اوقات مادر و فرزند احساسات دوگانه‌ای نسبت به یکدیگر دارند. برخی مادران از بذل محبت به فرزند خود ناتوان‌اند و یا حتی رفتار ظالمانه‌ای را با وی در پیش می‌گیرند؛ اما کودک حتی اگر با بی‌اعتنایی، تنبیه و یا بدرفتاری مادر روبرو شود، همچنان به وی دلبسته خواهد ماند.

عوامل درون روانی مؤثر در پیوند مادر و فرزند

- ۱- رضایت مادر از زنانگی و مادر شدن: مهمترین عامل درون روانی، خشنودی زن از زنانگی و مادر شدن است. توان مادری زن به طور عمده از ذهنیت وی در مورد مادرش سرچشمه می‌گیرد. تجارب تلخ دوران کودکی و عدم برخورداری از الگویی مناسب، به احساس سردرگمی و اضطراب مادر جوان منجر می‌شود. اگر زن در رحم خویش بذل عشق را بی‌روانند و بدانند که فرزندش در پناه رابطه گرم و صمیمانه میان او و همسرش پای به عرصه وجود می‌نهد، از آستنی خود شاد و خرسند بوده، هیچ‌گاه بیم آینده را نخواهد داشت.

- ۲- رفتار شوهر: هرگاه شوهر رفتار نامناسبی نسبت به همسر



خویش اسیر بماند، همسر را مادر خود می‌پندارد و شاید از موجودی که هنوز متولد نشده است نفرت داشته، او را رقیب خود بداند و در صدد جلب توجه همسر برآید. بنابراین چنین شوهری از ابراز نقش پدری برای حمایت از همسرش ناتوان می‌ماند. ناگفته نماند که در غیاب پدرنیز خانواده و اطرافیان باید طی دوران بارداری از زن حمایت کنند و حتی پس از تولد نوزاد نیز لحظه‌ای از او غافل نمانند.

عوامل برون روانی مؤثر در پیوند مادر و فرزند

۱- امنیت اجتماعی و اقتصادی زن:

وضعیت اجتماعی و اقتصادی زن، توانایی وی را برای انجام وظایف مادری تحت تأثیر قرار می‌دهد. زنی که شوهرش وی را ترک کرده است و در شرایط سخت اقتصادی به سر

خودنشان دهد و در زندگی زناشویی آنان از عشق و محبت اثری نباشد، زن از فرزندی که هنوز متولد نشده نفرت داشته، نسبت به وی احساس خشم می‌کند.

بنابراین حمایت عاطفی شوهر، عامل مهمی در توانایی زن برای ایفاء وظایف مادری به شمار می‌رود. اگر پدر با آغوش باز پذیرای فرزند نورسیده‌اش باشد و با حمایت از مادر نشان بدهد که برای همسر خود ارزش قائل است، زن نیز از محبت وی سیراب می‌شود و در می‌یابد که شایسته پذیرش نقش مادری است.

۳- بلوغ عاطفی شوهر:

البته توانایی شوهر برای استقبال از نورسیده منوط بر بلوغ عاطفی اوست. اگر شوهر به جای انجام وظایف خود در مقام یک پدر، همچنان در حصار شخصیت کودکانه

پیوند مادر و فرزند و علم و تکنولوژی

در دهه ۱۹۷۰ توجه اذهان به نخستین ساعات زندگی نوزادان جلب شد؛ زمانی که از مادران انتظار می‌رفت تا با در آغوش گرفتن فرزندشان، عشق مادری را آشکار سازند و اگر عاملی مانع از این تماس می‌شد دیگر پیوند میان مادر و فرزند امری غیر ممکن به نظر می‌رسید. بنابراین پیوند به معنای نوعی "بستگی" ناگهانی میان مادر و فرزند بود که در نخستین ساعات و روزهای پس از تولد شکل می‌گرفت.

تاکنون شمار بسیاری از فعالیتهای پژوهشی در زمینه مدت و نوع تماس میان مادر و فرزند و نیز همزمانی ریتم زیستی و رفتار آن دو انجام شده و هدف کشف تأثیر رفتار مادر بر رشد کودک بوده است.

"کلاوس" و "کرنل" از جمله نخستین پژوهشگرانی بودند که به مطالعه این قبیل امور پرداختند. آنان از صحنه نخستین تماس بین چندین مادر و فرزند فیلمبرداری کرده، دریافتند که اکثر مادران خواهان نگرستن به چشمان فرزندانشان خود هستند تا زندگی را در چشمان آنان جست و جو کنند. تماس میان مادر و نوزاد در سه روز اول پس از زایمان ظاهراً سبب بهبود توانایی مادر برای برقراری ارتباط با فرزند خود در طی سه ماه اول زندگی نوزاد می‌شود.

تکنولوژی پزشکی ضمن اینکه امکان بقای مادر و فرزند را افزایش می‌دهد، اما میان آنها فاصله می‌اندازد. زایمان سخت، بی‌هوشی طی زایمان یا جداشدن از نوزاد ظریف، شکننده و زودرس نیز از عواملی است که ظاهراً از عشق

می‌برد، رفع نیازهای فرزند خود را دشوار می‌یابد؛ و زمانی که از تربیت کودک غفلت می‌کند، یا بی‌دلیل به تنبیه او دست می‌زند، به شدت احساس گناه کرده، خود را مادر لایقی نمی‌داند و همین امر از توان وی برای انجام وظایف مادری می‌کاهد.

۲- مشکلات و نگرشهای زن نسبت به مادر شدن: تجارب زن در دوران حاملگی و زایمان به شدت شیوه عکس‌العمل وی را نسبت به کودک تحت تأثیر قرار می‌دهد. آگاهی کافی از مسائل دوران بارداری و زایمان و برخورداری از حمایت اطرافیان سبب می‌شود که مادر برای ایفای نقش خود به بهترین وجهی آماده شود.

زایمان سخت همراه با ترس و وحشت از تنهایی و بی‌کسی، سبب ناراحتی و بروز افکار منفی در زن شده، چنین می‌پندارد که از کنترل جسمی و ذهنی خود ناتوان است.

توانایی مادر شدن به سلامت جسم و روان زن نیز بستگی دارد، چرا که زن علیل و ناتوان قادر به رفع نیازهای فرزندش نیست. همچنین افسردگی حاد زن نیز مانند سدی محکم مانع از پیوند میان او و فرزندش می‌شود.

کودک نیز نگرش مادر را نسبت به خود تحت تأثیر قرار می‌دهد. قاعده‌تاً مادری که توانایی شیردادن به فرزندش را دارد کاملاً احساس موفقیت می‌کند؛ چرا که مدتها کودک سالمی را در بطن خود پرورانده، پس از تولد وی نیز نیازهایش را برآورده می‌کند. اما گاه کودک از مکیدن پستان مادر خودداری می‌ورزد. در نتیجه مادر احساس بی‌لیاقتی می‌کند و می‌اندیشد که کودک او را از خود رانده است و همین مسأله به خودی خود مانع از پیوند میان آن دو می‌شود.

نوازش کرده، تسلای خاطر او باشند. آنان باید احساس ترس و خشم درون خود را پنهان کرده، به کودک آرامش بخشند؛ چرا که در غیر این صورت تمامی این افکار منفی را به وی انتقال می دهند.

زن و شوهری که در زندگی زنشویی دائماً با هم سرناسازگاری دارند، طلاق گرفته و یا دوباره ازدواج کرده اند، غالباً همان ویژگی همسر خود را در وجود فرزندانشان می بینند و شاید هم آنان را مورد سرزنش قرار دهند.

گاهی میان نیازهای والدین و فرزندان نوعی تضاد وجود دارد. مادری که خود در دوران کودکی محرومیت کشیده است، غالباً نیازهای کودک را بد تعبیر کرده، آن را حمل بر نافرمانی وی می کند.

غالباً مادری که در دوران کودکی از وی انتظار می رفت تا نیازهای والدینش را جوابگو باشد، از فرزند خود نیز توقع دارد که خواسته های برآورده کند. وی از فرزند خود که به اقتضای سنش می گیرد، یا رفتار ناآرامی نشان می دهد، انتظار سر به راه بودن دارد؛ بنابراین کودک را تنبیه می کند، زیرا مطابق دلخواه وی رفتار نکرده است.

به طور کلی باید به این قبیل مادران کمک کرد تا ریشه محرومیتهای گذشته و نیازهای زمان حال را دریابند. همچنین بهتر است به آنان تفهیم شود که کودکان نیازهای مختص به خود را دارند؛ نیازهایی که ماهیت آنها مغایر با اوام و تخیلات ایشان است.

پاورقیها:

1 - ENTRAPSYCHIC

2 - INTRAPSYCHIC

3 - BOWLBY

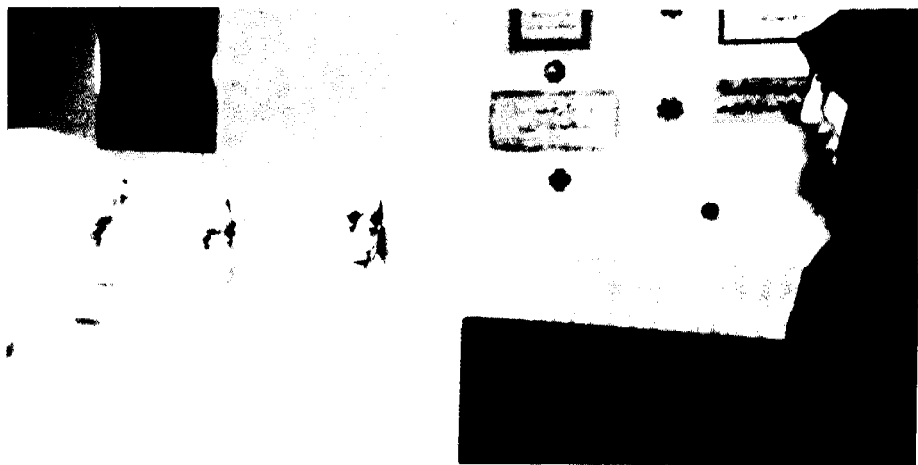
مادر به فرزند می کاهد. البته در چنین شرایطی تدابیری اتخاذ شده است، به طوری که بسیاری از بیمارستانها امکان ارتباط میان مادر و فرزند را از همان نخستین ساعات پس از تولد فراهم کرده، عشق و علاقه مادری را تقویت می کنند. البته باید خاطر نشان کرد که بر طبق تجربیات به دست آمده، بسیاری از مادران به رغم جدایی از فرزندانشان در روز نخست پس از زایمان، عشق و علاقه مادری خود را آشکار می سازند و حتی زوجهایی که نوزادی را به فرزند قبول می کنند، به مرور زمان رابطه نزدیکی را با وی برقرار می کنند.

طرد

در برخی خانواده های پرجمعیت، گاه مادر بی هیچ گونه دلیل مشخصی احساس می کند که قادر به دوست داشتن یکی از فرزندانش نیست. برخی کودکان از همان نخستین هفته های پس از تولد آغوش مادر را نپذیرفته، مقاومت می ورزند و ترجیح می دهند که تنها حرکات مادر را با نگاه دنبال کرده، یا به دامان او بیاویزند. بنابراین مادر نیز از نزدیک شدن به فرزند و در آغوش گرفتن او دلسرد می شود. گاهی دلیل تنفر بی جهت مادر از یکی از فرزندان، شباهت وی به کسی است که سابقاً از او می ترسیده و یا نفرت داشته است.

البته برخی پدران هم چنین احساسی را دارند، اما چون این مادر است که وظیفه اصلی نگه داری از کودک را به عهده می گیرد، بی تفاوتی وی برای کودک عواقب ناگوارتری را به دنبال خواهد داشت.

مادران نیاز به آن دارند که فرزندشان را



دشوار است اگر چه جای امیدواری بسیار است. تا سنین ۱۲ می توان اقداماتی سازنده در این مسیر داشت و نتایج خوبی گرفت. او هنوز چون نهالی است که بدنه ای سخت و غیرقابل انعطاف پیدا نکرده است؛ اما اصولاً این نکته را به یاد داشته باشیم که پایه گذارهای اولیه، مخصوصاً در ۶ سال اول زندگی، نقش اساسی و سرنوشت سازی در زندگی کودک دارند و عرض خواهیم کرد که تربیت برای نماز در همین سنین باید پی ریزی شود، البته نه به صورت جدی و بازخواست کردنی، بلکه به صورت جذبی و لذت آفرین و توأم با شادی و بازی. این نکته هم باید مورد نظر باشد که رابطه ای است معکوس بین سن و تربیت پذیری. هرچه سن کودک کمتر باشد، امکان تربیت بیشتر است و این از آن بابت است که جنبه انفعالی و تلقین پذیری در کودک شدیدتر است. به فرموده امام موسی بن جعفر (ع) کودک چون شاخ تر است و به هر گونه ای که بخواهی می توانی او را بیچانی (این مسأله امروز مورد اتفاق اکثریت قاطع روان شناسان است و آنان هم در سایه بررسیها و آزمایشها به همین نتیجه رسیده اند).

باور کنند و یا اگر از پاداش و کیفر خداوند برای او سخنی بگوئیم، به خاطر وصول به لذات بهشتی و دوری از عقاب های احتمالی خداوند حاضر است نماز بخواند. البته او هنوز در آن موقعیت و شرایطی نیست که عبادت و نیایشی ناشی از عرفان داشته باشد و یا به مانند یک فرد بزرگسال ایمان و باوری ریشه دار برای او پدید آید. اغلب عبادات او از نوع تجارت با خدا و نوعی بده و بستان به حساب می آیند و او در واقع با نماز و روزه خود نوعی معامله گری را مطرح می سازد.

شور مذهبی مخصوصاً در ارتباط با جنبه الگویی والدین در کودک پدید می آید و این شور در سنین بلوغ می تواند با شعور درآمیزد و پایه و مایه ای برای تمام عمر باشد. و همین شور هاست که کودک را سرمست شعائر مذهبی می سازد و در ایام محرم و عاشورا او را به ماتم داری وامی دارد.

وضع عبادت و نماز کودک در این سن به گذشته اش وصل است که والدین در گذشته چگونه عمل می کردند و چه عاداتی را در او پدید می آوردند. این که بخواهیم جدیداً و به تازگی او را به نماز واداریم، کاری نسبتاً سخت و